



ارزیابی ترجمه انصاریان و آیتی از تصویرسازی گناه در صحیفه سجادیه

از منظر استعاره‌های مفهومی

پرستو مومنی^(*)

علی اکبر نورسیده^(**)

سید رضا میراحمدی^(***)

تاریخ دریافت: ۲۰۲۵/۶/۲۴ ◆

تاریخ پذیرش: ۲۰۲۵/۹/۱ ◆

چکیده

استعاره مفهومی رویکردی نوظهور در پژوهش‌های زبان شناسی شناختی می‌باشد که منجر به ساختار بخشی و مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی موجود در ذهن بشر می‌شود. این مفهوم‌سازی از طریق مجموعه انطباق‌های موجود میان دو حوزه مفهومی صورت می‌گیرد. این مقاله با رویکردی شناختی به سراغ یکی از ژرف‌ترین

(*) دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

(**) دانشیار زبان و ادبیات عربی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، (نویسنده مسؤول) noresideh@semnan.ac.ir

(***) دانشیار زبان و ادبیات عربی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

لایه‌های معنایی صحیفه سجادیه رفته و می‌کوشد سازوکارهای استعاریِ تصویرسازی گناه را در دو ترجمه برجسته فارسی، حسین انصاریان و عبدالمحمد آیتی، واکاوی کند. لذا برآن است تا با تکیه بر اصول این رویکرد، که از سوی لیکاف و جانسون مطرح شده است، به نحوه تصویرسازی این مفهوم و رابطه آن با حوزه‌های مبدأ مطرح شده برای آن بپردازد. این جستار با روش تحلیلی-توصیفی، استعاره‌های مفهومی یافت شده در حوزه مفهوم «گناه» در صحیفه سجادیه رامورد بررسی قرار داده است. از این رو در آغاز نمونه‌های یافت شده را بر اساس حوزه‌های مبدأ و نام نگاشت‌های مرتبط با آن تفکیک کرده است، و سپس به بررسی چگونگی بازگمایی این مفهوم و برگردان آن از سوی مترجمان پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که مفهوم «گناه» از طریق نام نگاشت‌هایی چون گناه بار است، گناه آتش است، گناه بیماری است، گناه انسان است و گناه حجم است، تصویرسازی شده است. رابطه‌ای که میان حوزه‌های مبدأ و این مفهوم انتزاعی برقرار است، بدین صورت است که اصل بهره برداری و برجسته‌سازی در استعاره‌های مفهومی، باعث شده است تا جنبه‌ها و پیامدهای منفی هر دو حوزه برای انسان نمود بیشتری پیدا کند. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که هر دو مترجم، بسته به بافت و نیاز معنایی فرازاها، گاه به سوی مبدأگرایی متمایل شده‌اند و گاه مقصدگرایی را برگزیده‌اند؛ رویکردی که نه تنها خللی در انتقال سازوکارهای استعاری متن ایجاد نکرده، بلکه نشان داده است موفقیت این دو شیوه در بازگمایی مفهوم گناه، در نهایت به یک میزان است.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، صحیفه سجادیه، مفهوم گناه، نقد ترجمه، انصاریان و آیتی.

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی به عنوان یکی از زیرشاخه‌های اصلی علم زبان‌شناسی، به

بررسی رابطه میان ذهن، زبان و اندیشه می‌پردازد. شاید بتوان یکی از دستاوردهای زبان‌شناسی شناختی را مقوله «استعاره‌های مفهومی»^(۱) معرفی کرد. این مقوله نوظهور با به چالش کشیدن دیدگاه کلاسیک نسبت به استعاره، آن را به عنوان سازوکاری اصلی مطرح می‌کند که انسان به مدد آن مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌اش را درک می‌کند.

این رویکرد سال ۱۹۸۰م، توسط دو نظریه‌پرداز حوزه زبان‌شناسی شناختی، جرج لیکاف^(۲) و مارک جانسون^(۳)، مطرح شده است. این دو نظریه‌پرداز در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»^(۴)، به ارائه اصول و چهارچوبی پرداخته‌اند که بر اساس آن، مفاهیم انتزاعی را می‌توان مفهوم‌سازی، و در قالب مفاهیم عینی بیان کرد. آن‌چه در این رویکرد به چشم می‌خورد، ارتباط مستقیم ذهن و تفکرات آدمی با زبان، و همچنین نحوه بازتاب آن در ارتباطات روزمره وی می‌باشد.

لیکاف و جانسون معتقدند که انسان به صورت ناخودآگاه و در کلام روزمره‌اش از استعاره مفهومی استفاده می‌کند؛ و در پاره‌ای اوقات عملکرد جسمش را مبنای تولید استعاره‌های مفهومی قرار می‌دهد تا بتواند از این طریق به ارائه بهتر مفاهیم انتزاعی بدون ساختار بپردازد.

این پژوهش به دنبال بررسی رویکرد جدیدی است که در حوزه زبان‌شناسی شناختی در رابطه با استعاره بوجود آمده است. این رویکرد جدید، این امکان را به انسان می‌دهد تا مفاهیم انتزاعی موجود در ذهنش را به سهولت به تصویر بکشد و ساختاری منسجم به آن‌ها ببخشد. از آنجائی‌که یکی از پرکاربردترین مفاهیم انتزاعی موجود در کتب دینی و مذهبی، مفهوم «گناه» می‌باشد، هدف اصلی این پژوهش بررسی تأثیر این رویکرد جدید در انتقال و فهم مقوله «گناه» از منظر این

(1) Conceptual Metaphor

(2) George Likoff

(3) Mark Johnson

(4) The metaphors we live by

نظریه است.

سویه مذهب و گفتمان‌های مذهبی و دینی، سرشار از مفاهیمی است که انسان از درک و تجربه آن ناتوان است. این مفاهیم که در دسته مفاهیم انتزاعی قرار می‌گیرد، غالباً بواسطه مفاهیمی عینی درک می‌شوند. مفاهیمی چون خداوند، مرگ، فرشتگان، گناه و غیره را می‌توان در این دسته از مفاهیم برشمرد. کتاب صحیفه سجادیه نیز که شامل پنجاه و چهار دعا از مناجات‌های امام سجاد(ع) می‌باشد، از این امر مستثنی نیست، چرا که این کتاب دربرگیرنده مفاهیم انتزاعی متعددی از جمله «گناه» می‌باشد، و این مفاهیم به طرق مختلفی که در ادامه بدان خواهیم پرداخت، به صورت عینی نمود پیدا کرده است.

بنای این جستار، استخراج استعاره‌های مفهومی پیرامون مفهوم «گناه»، و ارزیابی عملکرد مترجمان انصاریان و آیتی در خصوص انعکاس این مفهوم در زبان فارسی است، تا بدین طریق بتوان تأثیر این رویکرد معاصر را در درک و تصویرسازی این مفهوم بررسی کرد و به تبع آن بتوان رابطه‌ای را میان حوزه‌های مبدأ مطرح شده برای این مفهوم انتزاعی، تعریف کرد.

۱-۱. سؤالاتی پژوهش

۱. _ حوزه‌های مبدأ مطرح شده برای مفهوم «گناه»، چه تأثیری در انتقال این واژه داشته است؟
۲. _ چه رابطه‌ای میان حوزه‌های مبدأ تعریف شده برای مفهوم «گناه»، در صحیفه سجادیه تعریف می‌شود؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

ساختار محتوایی و زبانی کتاب صحیفه سجادیه باعث شده است تا این کتاب در زمینه‌های مختلف و تحت عنوان موضوعات مختلفی، مورد بررسی و تحلیل

پژوهش‌گران قرار گیرد. از جمله زمینه‌هایی که در آن به بررسی این کتاب پرداخته است، مربوط به حوزه زبان‌شناسی می‌باشد. پژوهش‌ها و مقالات متعددی در این حوزه به رشته تحریر درآمده است، اما در حوزه زبان‌شناسی شناختی و به خصوص رویکرد استعاره‌های مفهومی و تمرکز بر مفهوم «گناه»، پژوهش‌های اندکی به چشم می‌خورد که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱) موسی عربی (۱۳۹۷ ه.ش)، در مقاله "استعاره مفهومی گناه در سخنان امام علی(ع) با تکیه بر رویکرد شناختی" که در مجله پژوهش‌های نهج البلاغه به چاپ رسیده است، به تحلیل سخنان امام علی(ع) پیرامون گناه پرداخته است، و به این مهم دست یافته است که سطح حرکتی در انتقال این مفهوم، از دو سطح دیگر یعنی ساختاری و وجودی از کم‌ترین بسامد برخوردار است.

۲) سحر ملکیان و همکاران (۱۴۰۰ ه.ش)، در مقاله "نقش استعاره‌های مفهومی در صحیفه سجادیه از منظر زبان‌شناسی شناختی و الگوی لیکاف و جانسون" که در مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده است، به بررسی نگاه مترجمان موسوی گرمارودی و الهی قمشه‌ای پرداخته است. مترجمان در انتقال معانی متن مبدأ رویکرد متفاوتی داشته اند، اما موفقیت هر دو مترجم در برگردان استعاره به یک میزان بوده است.

۳) پرستو مومنی و همکاران (۱۴۰۴ ه.ش)، در مقاله «بررسی معادل یابی استعاره‌های مفهومی صحیفه سجادیه در بستر مبدأگرایی و مقصدگرایی (مطالعه موردی: ترجمه انصاریان و آیتی)» که در مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده است، به بررسی نحوه معادل یابی استعاره‌های مفهومی از سوی مترجمان پرداخته است. و به این مهم دست یافته است که مترجمان در انتقال عبارات مدنظر از هر دو روش مبدأگرایی و مقصدگرایی استفاده کرده‌اند؛ اما روشی که انصاریان در انتقال استعاره‌های مدنظر اتخاذ کرده است، منجر به نمود بهتر استعاره‌های مفهومی شده است.

از آن‌جا که تاکنون پژوهشی در زمینه استعاره‌های مفهومی به بررسی مفهوم «گناه» و برگردان آن در صحیفه سجادیه نپرداخته است، مقاله حاضر بنا دارد در وهله اول با هدف بررسی استعاره‌های مفهومی‌ای که حوزه مقصدشان، مفهوم انتزاعی «گناه» می‌باشد، به درک بهتر این مفهوم کمک کند، و در وهله دوم نیز با تفکیک نمونه‌های یافت شده بر اساس نام نگاشت‌های مختص به آن، تصویرسازی مناسبی را برای این مفهوم میسر سازد، و در نهایت، بازتاب آن را در ترجمه‌های انصاریان و آیتی مورد بررسی قرار دهد.

۲. استعاره مفهومی

مقوله استعاره مفهومی یک اصطلاح معاصر در حوزه زبان‌شناسی شناختی است؛ و «زبان‌شناسی شناختی علمی است که سعی در کشف جوهر ارتباط و چگونگی پردازش زبان در ذهن انسان دارد» (افراشی، ۱۳۹۵ هـ.ش: ص ۱۰). اصطلاح مدنظر در سال ۱۹۸۰ توسط جرج لیکاف و مارک جانسون مطرح شد. این نگاه و رویکرد جدید ابتدا در مقاله «نظریه معاصر استعاره» مطرح شد و سپس در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»، بسط و گسترش یافت.

بر اساس اصول تعریف شده در زبان‌شناسی شناختی «خودِ تفکر و ذهن دارای ماهیت استعاری است» (راسخ مهند، ۱۳۹۶ هـ.ش: ص ۵۶). به همین دلیل شاید بتوان هدف لیکاف و جانسون را از مطرح کردن چنین نظریه و رویکردی این‌گونه عنوان کرد که «بخش عمده‌ای از فرآیندهای فکری آدمی، استعاری است و نظام مفهومی انسان به شکل استعاری ساختار یافته و تعریف شده است» (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۱ هـ.ش: ص ۱۷)؛ به همین دلیل بررسی این فرآیندهای فکری می‌تواند به فهم چگونگی شناخت و نظام مفهومی نزد انسان، کمک شایانی کند. استعاری بودن نظام مفهومی و اندیشه انسان باعث شده است تا انسان به جهان پیرامونش نگاهی استعاری داشته باشد و به مدد همین نگاه استعاری به تحلیل امور پیرامون

خود، در موضوعات مختلف پردازد و به صورت ناخودآگاه مفاهیم انتزاعی موجود در ذهنش را تصویرسازی کند و آن‌ها را به عینیت برساند.

مفاهیم انتزاعی را می‌توان در تقابل با مفاهیم عینی دانست. مفاهیم انتزاعی عمدتاً مفاهیمی هستند که انسان در جهان پیرامون و فیزیکی نمی‌تواند برای آن مصداقی مشخص و معین بیابد؛ مانند صبر، عشق، ترس، زندگی و غیره. «مفاهیم انتزاعی در ذهن انسان با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سازمان‌بندی می‌شود» (راسخ مهند، ۱۳۹۶هـ.ش: ص ۱۳). شاید بتوان مهم‌ترین رسالت استعاره‌های مفهومی را تصویرسازی و عینیت بخشی به همین مفاهیم انتزاعی دانست؛ این فرآیند در چهارچوبی که نظریه‌پردازانش معرفی کرده‌اند، صورت می‌گیرد.

تفکر و دیدگاهی که این رویکرد به وجود آورد منجر به چالش کشیده شدن استعاره کلاسیک شده است. چراکه استعاره در نگاه ادبی را می‌توان نوعی سوء استفاده از زبان تلقی کرد (هاوکس، ۱۴۰۰هـ.ش: ص ۵۳). سنت مطالعه‌ی استعاره در میان غربیان به ارسطو بازمی‌گردد که استعاره را شگردی برای هنر آفرینی می‌دانست، این همان نگرش کلاسیک به استعاره است؛ نگرش دوم در مطالعه‌ی استعاره به قرون هجدهم و نوزدهم میلادی باز می‌گردد، برحسب بینش حاکم بر این اصل، نگرش رمانتیک نامیده می‌شود و در این نگرش استعاره شاهی برای تخیل در مفهوم‌سازی و استدلال به حساب می‌آید و در نتیجه تمایزی میان زبان خودکار و زبان ادب نبود (صفوی، ۱۴۰۱هـ.ش: ص ۳۶۸-۳۶۹).

از جمله تفاوت‌هایی که لیکاف و جانسون میان دیدگاه کلاسیک و معاصر مطرح کرده‌اند و به نوعی این دیدگاه را به چالش کشیده‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- _ «استعاره ویژگی مفاهیم است، نه واژه‌ها.
- _ استعاره برای درک بهتر مفاهیم به کار گرفته می‌شود و نه برای خلق زیبایی.
- _ استعاره اساساً مبتنی بر شباهت نیست.

_ استعاره بدون هیچ تلاشی توسط عوام در زندگی روزمره استفاده می‌شود و مختص افراد خاص (مثلاً ادبا) نیست.

_ نه تنها استعاره اضافی و تزئینی نیست، بلکه فرآیند اجتناب‌ناپذیر تفکر و استدلال بشری است» (کووچش، ۱۴۰۲هـ.ش: ص ۶).

بر اساس آنچه به عنوان چالش برای دو دیدگاه مطرح در حوزه استعاره عنوان شد، می‌توان در خصوص استعاره‌های مفهومی به این مهم دست یافت که «اگر استعاره را از زبان برداریم، شعر و فلسفه و حتی علم هم از میان می‌رود؛ استعاره در ذات زبان است و اگر نباشد، زبان هم نیست» (داوری اردکانی؛ و دیگران، ۱۳۹۱هـ.ش: ص ۷).

طبق آنچه در باب استعاره‌های مفهومی ذکر شد، نظام مفهومی و ساختار مفهومی انسان سرشتی عجیب با استعاره دارد و این موضوع در تمامی جنبه‌های زندگی وی، از جمله عشق، سیاست، ورزش، دین و مذهب و غیره منعکس شده است و بازتاب این رویکرد را می‌توان در تصویرسازی‌ها و مفهوم‌سازی‌های مفاهیم انتزاعی مشاهده کرد. «استعاره به ما امکان می‌دهد موضوعی نسبتاً انتزاعی و یا ذاتاً فاقد ساختار را بر حسب موضوعی عینی‌تر و یا دست‌کم ساختمان‌دتر درک کنیم» (افراشی، ۱۳۹۰هـ.ش: ص ۱۴۵).

بر اساس اصول و چارچوب تعریف شده توسط لیکاف و جانسون برای استعاره‌های مفهومی، در این رویکرد سه رکن اصلی و اساسی وجود دارد که بواسطه آن می‌توانیم به مفهوم انتزاعی و مفهوم عینی موجود در یک عبارت استعاری پی ببریم. اجزای تشکیل دهنده این رویکرد که به عنوان پایه و اساس در این رویکرد شناخته شده، عبارت است از: حوزه مبدأ، حوزه مقصد، نگاشت و نام نگاشت. رابطه‌ای که می‌توان میان اجزای تشکیل دهنده استعاره‌های مفهومی در نظر گرفت، در قالب شکل زیر نمایان می‌شود.

۱-۱ رابطه ارکان استعاره مفهومی



تفاوتی که می‌توان میان استعاره کلاسیک و معاصر ذکر کرد، در خصوص ارکان تشکیل دهنده آن است. در استعاره کلاسیک عدم وجود مشابه یا مشابه به منجر به تقسیم این استعاره به انواع گوناگون می‌شود. در استعاره معاصر، سه رکن ذکر شده برای آن، اجزای جداناپذیر از این مقوله هستند؛ چراکه نبود یکی از این ارکان، باعث از بین رفتن استعاره مفهومی می‌شود.

حوزه مقصد غالباً دربرگیرنده مفاهیم انتزاعی و ذهنی بشر است و حوزه مبدأ متشکل از مفاهیمی دست‌کم عینی‌تر و شفاف‌تر و مادی‌تر در مقایسه با حوزه مقصد است، به عبارت دیگر برای مفاهیم موجود در دسته حوزه مبدأ می‌توانیم در جهان خارج و پیرامون خود مصادیقی مشخص و معین بیابیم. مفهوم نگاشت که از علم ریاضیات گرفته شده است به مجموعه تناظرهای موجود میان حوزه مبدأ و حوزه مقصد دلالت می‌کند. «مفاهیم (هم مبدأ و هم مقصد) جنبه‌های متعددی دارند که اهل زبان برای فهم این وجوه متنوع حوزه مقصد به تعدد حوزه‌های مبدأ نیازمندند» (کووچش، ۱۴۰۲ ه.ش: ص ۱۴۳).

به عنوان مثال در عبارت استعاری فکر غذا است، می‌توانیم حوزه مبدأ و حوزه مقصد و نگاشت را به شکل زیر شرح دهیم:

حوزه مبدأ: غذا

حوزه مقصد: فکر و اندیشیدن

نام نگاشت: فکر غذا است.

نگاشتی که از این عبارت استعاری حاصل می‌شود، بدین شکل است:

غذا

فکر

- (الف) آن را درست می‌کنیم. (الف) به آن فکر می‌کنیم.
- (ب) آن را می‌جویم. (ب) آن را در نظر می‌گیریم.
- (ج) آن را هضم می‌کنیم. (ج) ذهن آن را درک می‌کند.
- (د) غذای هضم شده جسم ما را سیراب می‌کند. (د) درک و فهم مسائل ذهن ما را سیراب می‌کند (کووچش، ۱۴۰۲هـ.ش:ص ۱۲۶-۱۲۷).
- لیکاف و جانسون بر اساس ویژگی‌ها و شرایطی که برای حوزه مبدأ تعریف کرده‌اند، سه نوع استعاره مفهومی را مطرح می‌کنند که هر کدام بنا بر ویژگی‌های خود، به طریقی معین به مفهوم‌سازی و تصویرسازی مفاهیم انتزاعی می‌پردازند. انواع سه‌گانه استعاره‌های مفهومی، عبارت‌اند از: استعاره‌های جهت‌مند، هستی‌شناختی و ساختاری.

۲-۱. استعاره‌های جهت‌مند

اولین نوع از انواع معرفی شده استعاره‌های مفهومی، استعاره‌های جهت‌مند هستند. این «استعاره‌های جهت‌مند به یک مفهوم جهت مکانی خاصی می‌دهند» (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۱هـ.ش:ص ۲۹). معیار و ملاک برای تشخیص و پی بردن به این نوع استعاره در تجربیات فیزیکی و زیسته بشر خلاصه می‌شود. بدین معنا که ما مفاهیمی چون بالا-پائین، عمیق-کم عمق، مرکز-پیرامون و داخل-خارج را بواسطه عملکرد جسم خود در جهان پیرامون و فیزیکی خود درک می‌کنیم و این مفاهیم به مراتب عینی‌تر و ملموس‌تر به نسبت مفاهیمی چون صبر، عشق، زندگی و غیره هستند. به عبارت دیگر ارتباط مستقیم مفهوم بالا-پائین و عملکرد جسم را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد که «مبنای فیزیکی: اگر به محتوای یک ظرف یا یک مقدار از چیزی، مواد یا اشیاء فیزیکی بیشتری بیفزاییم، سطح آن بالا می‌رود» (همان:ص ۳۳). آن‌چه در استعاره‌های جهت‌مند به مراتب بیشتر از استعاره‌های هستی‌شناختی

و ساختاری به چشم می‌خورد، وجود طرح‌واره‌های تصویری است. این طرح‌واره‌ها ممکن است در قالب حجم، یک مفهوم انتزاعی را به تصویر بکشد، مانند خیلی تو خودتی، و یا گاهی این طرح‌واره‌ها پیچیده‌تر می‌شوند و مفاهیم انتزاعی را در قالب ساختارهای پیچیده‌تر، برای انسان به تصویر می‌کشد. «مثلاً طرح‌واره تصویری راه دارای سه جزء مبدأ، مسیر و مقصد است» (راسخ مهند، ۱۳۹۶ هـ.ش: ص ۴۸).

۲-۲. استعاره‌های هستی‌شناختی

نوع دیگر استعاره‌های مفهومی، استعاره‌های هستی‌شناختی هستند. این نوع از استعاره، شناخت نسبتاً عمیق‌تری را در مقایسه با استعاره‌های جهت‌مند به مخاطب خود ارائه می‌دهد؛ چرا که در این نوع استعاره، انسان تجربیات روزمره و عواطف و احساساتش را در قالب اجسام، اشیاء و ظرف بیان می‌کند، و رخداد این امر به گونه‌ای است که وی واقف به این امر نیست.

آنچه در خصوص استعاره‌های هستی‌شناختی مهم تلقی می‌شود، این است که «از آن‌جا که دانش ما درباره اجسام، اشیاء و ظروف در این سطح کلی نسبتاً محدود است، نمی‌توانیم از این مقوله‌های بسیار عام برای درک حوزه‌های مقصد چندان استفاده کنیم» (کووچش، ۱۴۰۲ هـ.ش: ص ۶۴). و این وظیفه‌ای است که می‌توانیم آن‌را بر عهده استعاره‌های ساختاری بگذاریم. یکی از بدیهی‌ترین انواع استعاره‌های هستی‌شناختی را می‌توانیم تشخیص و یا انسان‌انگاری بدانیم، چراکه «این شخص انگاری به ما اجازه می‌دهد که گستره‌ی وسیعی از تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیر انسانی را در چهارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم» (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۱ هـ.ش: ص ۶۱).

۲-۳. استعاره‌های ساختاری

دسته سوم استعاره‌های مفهومی، طبق اصول و مبانی تعریف شده توسط لیکاف

و جانسون، استعاره‌های ساختاری نام دارد. در این نوع از استعاره‌های مفهومی، «حوزه مبدأ، ساختار معرفتی نسبتاً پرمایه‌ای است برای شناسایی حوزه مقصد» (کووچش، ۱۴۰۲ هـ.ش: ص ۶۲). به عنوان مثال در نمونه، مباحثه جنگ است، آن چه به عنوان حوزه مبدأ مد نظر است، جنگ می‌باشد. طبق اصل تعریف شده در این نوع استعاره، شناخت عمیقی که انسان در رابطه با مفهوم جنگ و کنش‌های مرتبط با آن دارد، باعث درک بهتر و عمیق‌تر مفهوم مباحثه شده است. «استعاره‌های ساختاری از حیث ساختار دانش و شناخت غنی هستند و حجم انطباق‌ها میان حوزه‌های مبدأ و مقصد نسبتاً زیاد است» (همان: ص ۷۲).

۳. استعاره مفهومی در صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه را می‌توان به عنوان یکی از ارزنده‌ترین کتبی دانست که مفاهیم اخلاقی، دستورات و آموزه‌های دینی را در خلال پنجاه و چهار دعا، و در موضوعات مختلف مطرح کرده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های متون دینی در این است که این متون تصویری از یک جامعه آرمانی را ارائه می‌دهد و در این ارائه از زبان و ادبیات خاصی استفاده می‌کنند و این زبان اغلب نمادین، عاطفی و الهام بخش است (مجبی و نوازی، ۱۴۰۳ هـ.ش: ص ۲). صحیفه سجادیه نیز از این امر مستثنی نیست؛ و این کتاب به دلیل ساختار زبانی ارزشمند و ماهیت دینی آن، بسیار مورد توجه پژوهش‌گران قرار گرفته است و در جنبه‌های مختلف و با رویکردهای متفاوت، مورد بررسی آنان بوده است.

این کتاب به دلیل پرداختن به امور و مفاهیم دینی از طریق دعا، بالطبع سرشار از مفاهیم انتزاعی‌ای است که انسان از درک و یا حتی تجربه آن، گاهی عاجز است. یکی از مفاهیم انتزاعی پرکاربرد و پربسامد در این کتاب، مفهوم «گناه» می‌باشد. این مفهوم در صحیفه سجادیه به طرق مختلفی تصویرسازی و مفهومسازی شده و باعث شده است تا درک آن برای انسان راحت‌تر و ملموس‌تر شود. شناخت و

معرفتی که انسان نسبت به این واژه دارد، در انجام دادن عملی که خداوند آن را منع کرده است، خلاصه می‌شود. این واژه به مدد استعاره‌های مفهومی و اصول و مبنای آن، به گونه‌ای تصویرسازی شده است تا برای انسان در قالب ساختاری نظام‌مند نمود پیدا کند. «پردازش معارف ناب در ساختار دعا، توسط امام سجاد(ع)، روشی سترگ و متناسب با فضای سیاسی و اجتماعی عصر ایشان بوده؛ بدین روی، نگاهی فراتر از خوانش دعا، به این کتاب ضروری است» (حاجیلوئی محب؛ و دیگران، ۱۴۰۳ هـ.ش: ص ۱۷۱).

کوچش در کتاب «مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره»، حوزه مذهب و مفاهیم بکار رفته در آن به عنوان یکی از رایج‌ترین حوزه‌های مقصد برمی‌شمارد و معتقد است که «سویه مهم مذهب عبارت است از نگرش ما به خدا و رابطه او با ما» (کوچش، ۱۴۰۲ هـ.ش: ص ۴۷)؛ و این مقوله را می‌توان در دسته مفاهیمی قرار داد که برای فهم و درک آن، از مفاهیمی عینی و ملموس‌تر مدد می‌جوییم.

مفهوم «گناه»، از جمله مفاهیمی است که امام(ع) توجه ویژه‌ای بدان داشته است. این مفهوم بر اساس اصول تعریف شده استعاره مفهومی، با روش‌ها و حوزه‌های مبدأ متعددی، به تصویر در آمده است. حوزه‌های مبدائی که به مفهوم‌سازی این واژه پرداخته‌اند، عبارت است از انسان، بیماری، بار، حجم و آتش. هرکدام از حوزه‌های مبدأ ذکر شده، تنها بر جنبه‌های خاصی از مفهوم انتزاعی مدنظر تمرکز کرده است، که این، همان پیروی استعاره‌های مفهومی از اصل بهره‌برداری حوزه مبدأ و برحسته‌سازی حوزه مقصد می‌باشد (همان: ص ۱۳۸). نکته حائز اهمیت در خصوص بررسی این واژه و مفهوم در این پژوهش، این است که صرفاً واژه «الذنب» و مترادف‌های آن مدنظر نیست؛ بلکه در این پژوهش بنا داریم به تمامی اعمالی که به عنوان گناه شناخته شده است، پردازیم.

همان‌طور که گفته شد، اگرچه استعاره‌های مفهومی با اندیشه، ذهن و سرشت آدمی عجین شده است، اما باید این نکته را مدنظر قرار داد که استعاره‌های مفهومی

از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. لیکاف و جانسون، ۱۴۰۱ هـ.ش: ص ۱۵). حوزه‌های مبدائی که به مدد آن، مفاهیم انتزاعی و بدون ساختار را مفهوم‌سازی می‌کنیم، تصادفی و یا دلخواهی نیستند؛ و هر جامعه‌ای متناسب با فرهنگ خود، حوزه‌های مبدأ به خصوصی برای تصویرسازی مفاهیم انتزاعی خود دارد.

از این رو آنچه مترجم در انتقال استعاره مفهومی از زبانی به زبان دیگر با آن روبه‌رو است، صرفاً در ترجمه برخی واژه و یا اصطلاح خلاصه نمی‌شود، بلکه وی باید علاوه بر تسلط بر هر دو فرهنگ زبان مبدأ و زبان مقصد، باید بتواند استعاره مفهومی را به گونه‌ای منتقل کند که حوزه‌های مبدأ و مقصد به درستی و مطابق فرهنگ مقصد، به زبان مقصد منتقل شود. از این رو از مهم‌ترین مسائلی را که یک مترجم در انتقال استعاره‌های مفهومی با آن دست و پنجه نرم می‌کند، می‌توان در دو مورد خلاصه کرد؛ «مسائل زبانی یا لغوی و مسائل فرهنگی» (ایناس، ۲۰۲۵: ص ۲۹۱).

از آنجائیکه امر ترجمه در متون مذهبی نقشی اساس و کلیدی در انتقال مفاهیم و آموزه‌ها دارد؛ به عبارت دیگر «مترجم باید با اتخاذ معادل‌های پویا و طبیعی در زبان مقصد، خوانندگان را به متن اصلی متصل کند، بدین ترتیب میان متن اصلی و متن ترجمه شده هم ارزی پویا برقرار می‌شود و متن ترجمه شده تاثیری مشابه با متن اصلی، بر مخاطب خود به جای می‌گذارد» (مهتدی و سقرلات، ۲۰۲۲: ص ۱۲۷).

لذا، در این پژوهش بنا داریم تا روش مترجمان انصاریان و آیتی را که دو ترجمه شناخته شده از این کتاب هستند را در زمینه نحوه انعکاس مفهوم «گناه» مورد بررسی قرار دهیم.

۴. تحلیل نمونه‌ها

۴-۱. گناه بار است

- دعای شانزدهم: اللَّهُمَّ وَهَذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ، وَهَذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلْتُهُ الْخَطَايَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَخَفِّفْ عَنْهُ

يَمْنُكَ (دعای ۱۶: فراز ۲۹).

انصاریان: خدایا! این وجود من است که گناهان او را به بند بردگی کشیده؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و وجودم را به سبب گذشت و بخششت از بند بردگی گناهان آزاد کن و این پشت من است که خطاها آن را گران و سنگین کرده؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و به احسانت آن را سبک کن (انصاریان، ۱۳۹۲ هـ.ش: ص ۸۲). آیتی: ای خداوند، این گردن من است. در زیر بار گناهان باریک شده، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و به عفو خود آزادش کن و این پشت من است که در زیر بار خطاها خمیده است، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و به فضل خود بار خطای من بکاه (آیتی، ۱۳۷۲ هـ.ش: ص ۱۰۷).

اولین عبارتی که می‌توان در این حوزه مبدأ مورد بررسی قرار داد، قَدْ أَثَقَلْتَهُ الْخَطَايَا می‌باشد. مفهوم «ذنب» و مترادف‌های این واژه، از جمله مفاهیم پربسامد موجود در حوزه مقصد مذهب است، این واژه را می‌توان در دسته مفاهیم انتزاعی قرار داد، چرا که انسان درک درست و هیچ تجربه‌ای نسبت به آن ندارد. از آنجائی که این واژه نزد انسان بدون ساختار و مصداقی مشخص و معین می‌باشد، از مفاهیم عینی متعددی مدد می‌گیرد تا این مفهوم و این واژه را برای خود قابل درک کند. در عبارت مذکور، کلمه «الخطایا»، بواسطه «أثَقَلَ»، مفهوم‌سازی و تصویرسازی شده است. این عبارت به عنوان یک استعاره ساختاری در نظر گرفته شده است، چرا که طبق اصول این نوع از استعاره‌های مفهومی، حوزه مبدأ، شناخت و ساختار عمیق‌تری را به مخاطب خود ارائه می‌دهد. «یکی از اصول بنیادین زبان شناسی شناختی این است که ساختار و سازمان زبان را بازتاب ساختار و سازمان شناخت آدمی می‌داند» (اتیلیمور و تیلور، ۱۴۰۱ هـ.ش: ص ۷۷). بر اساس این اصل، انسان به صورت ناخودآگاه شناختی را که نسبت به مقوله بار و مفاهیم موجود در آن دارد، بر مفهوم انتزاعی‌ای چون «گناه» منطبق می‌کند و از این طریق ساختاری نظام‌مند را برای مفهوم مدنظرش تعریف می‌کند.

هر دو مترجم این ساختار را در ترجمه حفظ کرده‌اند، اما با دو شیوه استعاری متفاوت. انصاریان با گزینش تعبیر «پشت من که خطاها آن را گران و سنگین کرده» بر جنبه فشار و وزن عینی گناه تأکید می‌کند و در نتیجه، تصویر سنگینی محسوس‌تری از تأثیر گناه بر انسان می‌سازد و بار استعاری متن اصلی را به همان شدت منتقل می‌کند. در مقابل، آیتی با ترجمه «پشت من که در زیر بار خطاها خمیده است» استعاره را به سمت حالت بدنی و پیامد فیزیکی تسلیم‌شدن زیر بار گناه می‌برد؛ یعنی بر تأثیر فعل گناه بر انسان تمرکز دارد، نه خود بار. بدین‌سان، ترجمه انصاریان بیشتر بر حس سنگینی و ترجمه آیتی بر نتیجه آن (خم شدن) تکیه دارد. از منظر انتقال مفهوم شناختی، هر دو ترجمه در بازتاب استعاره موفق‌اند، اما انصاریان در تصویرسازی حسی و آیتی در حفظ پویایی و حرکت استعاره برتری نسبی دارد.

- دعای سی و دوم: وَهَذَا مَقَامٌ مِّنْ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ، وَسَخِطَ عَلَيْهَا، وَرَضِيَ عَنْكَ، فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ، وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ، وَظَهَرَ مُثْقَلٍ مِّنَ الْخَطَايَا وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ (دعای ۳۲: فراز ۱۹).

انصاریان: و این جایگاه کسی است که به خاطر ارتکاب گناه، از تو شرمسار و بر خود خشمگین و از تو خشنود است؛ پس با دلی شکسته و گردنی افتاده و پستی گران‌بار از خطاها، به سوی تو آمده؛ و در میان امید و بیم نسبت به تو قرار گرفته (انصاریان، ۱۳۹۲ هـ.ش: ص ۱۸۷).

آیتی: بار خدایا، در اینجا کسی ایستاده است که به سبب اعمال خود، از تو شرم‌منده، بر خود خشمگین، و از تو خشنود است. پس با قلبی خاشع و گردنی کج و پستی خمیده از بار گناه، امیدوار به تو و ترسان از تو به پیشگاه تو ایستاده است (آیتی، ۱۳۷۲ هـ.ش: ص ۲۱۰).

نمونه دیگری از استعاره‌های مفهومی که می‌توانیم در این حوزه مبدأ (بار) بررسی کنیم، عبارت ظَهَرَ مُثْقَلٌ مِّنَ الْخَطَايَا می‌باشد. در این عبارت استعاری،

مفهوم «خطایا» که به عنوان زیر مجموعه‌ای از مفهوم انتزاعی گناه است، به گونه‌ای تصویرسازی و مفهوم‌سازی شده است که انسان می‌تواند شدت آن و چگونگی آن را در قالب سبک بودن و یا سنگین بودن، متصور شود. نام نگاشتی که می‌توان برای این عبارت استعاری تعریف کرد، گناه سنگین است، می‌باشد. بنیان شمار زیادی از استعاره‌های مفهومی از عواملی همچون هم‌بستگی تجربیات نشأت می‌گیرد. هم‌بستگی تجربیات ممکن است از دو گونه باشد، رویداد همزمان تجربی و یا شباهت تجربی (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۱ ه.ش: ص ۲۳۹). آنچه در این نمونه با آن روبه‌رو هستیم، به نوعی شباهت تجربی می‌باشد، چراکه انسان گناهایی که مرتکب می‌شود، چه گناهان کبیره و چه گناهان صغیره، و پیامدهای آن را به مثابه حمل کردن بار و گاهی آسیب رسیدن به خود را به سبب سنگینی بار، تجربه می‌کند. عبارت «ظَهَرَ مُثْقَلٌ مِنَ الْخَطَايَا» در بافت دعایی صحیفه سجادیه، تصویری عمیق از رابطه‌ی انسان با گناه ارائه می‌دهد؛ تصویری که گناه را به «باری سنگین» بر «پشت» انسان تشبیه می‌کند. این عبارت حامل دو لایه استعاری است: نخست، استعاره ساختاری که مفهوم انتزاعی گناه را در قالب تجربه‌ای فیزیکی و قابل لمس سازمان می‌دهد و از سنگینی و فشار گناه سخن می‌گوید؛ دوم، استعاره هستی‌انگار از نوع شیء‌انگاری که در آن «خطایا» به صورت اشیای واقعی و مادی تصور می‌شوند که می‌توانند بر بدن بنشینند و آن را خم کنند. چنین بازگمایی‌ای، تجربه روحی ندامت و فشار روانی گناه را در قالب کاملاً جسمانی عینیت می‌بخشد و نشان می‌دهد چگونه زبان دعا، مفاهیم اخلاقی را از حالت انتزاعی بیرون آورده و آن‌ها را در قلمرو درک حسی می‌نشانند.

انصاریان با ترجمه‌ی پشتی گران‌بار از خطاها، ساختار استعاری متن را به صورت مستقیم منتقل کرده است؛ او از واژه‌ی «گران‌بار» بهره برده که وزن و فشار عینی گناه را تداعی می‌کند و برگردان وی متناسب با فضای دعا است. اما آیتی با تعبیر گردنی کج و پشتی خمیده از بار گناه، استعاره را بسط داده است؛ او تصویری فیزیکی‌تر

و ملموس‌تر خلق کرده و پیامدهای جسمانی سنگینی گناه (کجی گردن، خمیدگی پشت) را افزوده تا استعاره را به تجربه‌ای دیداری تبدیل کند. از دیدگاه معناشناسی شناختی، ترجمه آیتی گرایش به تجسم دارد، «در واقع مفهوم «تجسم» مرز دیدگاه زبان شناسی شناختی و با رویکردهای سنتی است» (کووچش، ۱۴۰۲ هـ.ش: ص ۹). در حالی که انصاریان بیشتر بر بافت معنایی انتزاعی و دعاگونه تأکید دارد. در نتیجه، هر دو در انتقال مؤلفه تصویری «سنگینی گناه» موفق‌اند؛ انصاریان در انتقال بعد عرفانی و زبانی متن، و آیتی در برجسته‌سازی بعد جسمانی و انسانی آن.

۲-۴. گناه آتش است

- دعای بیستم: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَلِّني، بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ، وَالْبِسْني زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَكَظْمِ الْغَيْظِ، وَإِطْفَاءِ النَّارِ، وَصَمِّ أَهْلَ الْفُرْقَةِ، وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ... (دعای ۲۰: فراز ۱۰).

انصاریان: خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا به زیور شایستگان بیارای و زینت پرهیزکاران را به من بپوشان که زیور و زینت شایستگان و پرهیزکاران در این امور است: گسترش عدالت، فروخوردن خشم، خاموش کردن آتش فتنه، جمع کردن پراکنده‌شدگان، اصلاح بین مردم، آشکار کردن کارهای خوب مردم،... (انصاریان، ۱۳۹۲ هـ.ش: ص ۱۰۲).

آیتی: ای خداوند، مرا سیمای صالحان ده و جامه‌ی پرهیزکاران. در گستردن عدل و فروخوردن خشم و خاموش کردن آتش دشمنی و به هم پیوستن تفرقه‌جویان و آشتی دادن خصمان و فاش کردن نیکی و... (آیتی، ۱۳۷۲ هـ.ش: ص ۱۳۰).

استعاره مفهومی‌ای که در این حوزه می‌توان بررسی کرد، عبارت «إِطْفَاءِ النَّارِ» است. در این عبارت، با توجه به سیاق دعا و ساختار نحوی آن، نشان می‌دهد که این واژه، مضاف‌الیه حذف‌شده‌ای را در دل خود دارد؛ مفاهیمی چون خشم، فتنه یا دشمنی به صورت ضمنی در پس این ترکیب نهفته‌اند. مفسران نیز در تبیین این

فراز بر همین نکته تأکید کرده‌اند و «النائرة» را اشاره‌ای استعاری به آتش درگیری و عداوت دانسته‌اند. «به طور استعاره، آتش اختلاف «النائرة» نامیده می‌شود؛ وقتی آتش شعله ور می‌شود و گسترش می‌یابد به آن «نائرة» می‌گویند و شخص تلاش می‌کند تا آتش را خاموش کند، به این معنی که اختلاف را فروبشانند. «النائرة» همچنین به دشمنی و کینه اشاره دارد و از کلمه آتش گرفته شده است؛ گفته می‌شود: «بین آنها نائرة است»، یعنی بین آنها دشمنی و کینه وجود دارد» (مدنی، ۱۳۶۸ هـ. ش: ص ۳۴۳). از این رو، می‌توان این تعبیر را نمونه‌ای روشن از استعاره مفهومی و از نوع ساختاری دانست؛ استعاره‌ای که طی آن مفاهیم انتزاعی اخلاقی و اجتماعی در قالب تجربه‌ای حسی - ملموس تصویر می‌شوند. بدین سان، خشم و دشمنی به مثابه آتشی شعله‌ور انگاشته شده‌اند که امکان خاموش شدن دارند؛ و فعل «إطفاء» کنشی نمادین برای فرو نشاندن و پایان دادن به آن آتش است. مفهوم آتش را می‌توان به عنوان یکی از رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ در نظر گرفت، چراکه «حوزه آتش نیز با حوزه گرما مرتبط است» (کووچش، ۱۴۰۲ هـ. ش: ص ۴۰) و مقوله‌هایی چون گرما و سرما از جمله مواردی هستند که انسان بواسطه جسمش آنها را درک می‌کند. چنین تصویرسازی‌ای زبان دعا را از سطح انتزاع به قلمرو تجربه جسمانی و اجتماعی می‌کشانند و در نتیجه، معنا و کارکرد پوینده، بازنمایی می‌کند.

یکی از اصولی که در تمامی استعاره‌های مفهومی به چشم می‌خورد، اصل بهره‌برداری حوزه مبدأ می‌باشد. «ویژگی دیگر انطباق‌های استعاری این است که گویندگان تمایل دارند تنها از برخی جنبه‌های حوزه مبدأ برای درک حوزه مقصد استفاده کنند» (کووچش، ۱۴۰۲ هـ. ش: ص ۱۳۹). در مثال فوق، آتش علاوه بر جنبه‌های مثبتی که در زندگی بشر دارد، آثار سوء و بعضاً جبران‌ناپذیری را نیز در پی دارد. در این عبارت استعاری به سبب این‌که حوزه مقصد مفهومی منفی دارد، باعث می‌شود تا ذهن انسان جنبه‌های منفی مقوله آتش را بر این حوزه مقصد منطبق کند. جنبه‌هایی مانند عدم کنترل بر آن و یا نابود کردن هر آنچه در اطرافش وجود دارد.

در ترجمه عبارت، هر دو مترجم در انتقال حوزه مبدأ همانند متن اصلی عمل کرده‌اند؛ اما در برگردان حوزه مقصد، هر یک با انتخاب معادل‌هایی چون فتنه و دشمنی کوشیده‌اند مفهوم نهفته در واژه «النائرة» را بازنمایی کنند. بر اساس آنچه در تفاسیر این دعا آمده است، واژه «نائرة» دلالت بر آتش دشمنی و فتنه دارد (مدنی، ۱۳۶۸ هـ.ش: ص ۳۴۳). بدین ترتیب، مترجمان با حفظ نگاشت مفهومی موجود در متن و انتقال مؤلفه‌های معنایی آن به زبان فارسی، توانسته‌اند تصویر ذهنی و استعاری حاکم بر دعا را به‌درستی بازآفرینی کنند و رابطه میان گناه و آتش فتنه یا دشمنی را در زبان مقصد به‌گونه‌ای طبیعی و معنادار نشان دهند.

از منظر شناختی و تفسیری، مفاهیم ضمنی نهفته در عبارت إطفاء النائرة همچون خشم، دشمنی، و فتنه را می‌توان مصداقی از گناه یا پیامدهای آن دانست؛ زیرا این مفاهیم، در سیاق دعای صحیفه سجادیه، نتیجه‌ی تجاوز از حدود الهی است. از این رو استعاره‌ی ساختاری گناه آتش است، در اینجا بازنمایی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که گناه یا اثرات سوء آن در هیئت آتشی دیده شده که تنها با رحمت الهی توان خاموشی دارد.

۳-۴. گناه بیماری است

- دعای بیست و دوم: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ ... (دعای ۲۲: فراز ۱۲).

انصاریان: خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و سلامت سینه از حسد روزی‌ام کن؛ ... (انصاریان، ۱۳۹۲ هـ.ش: ص ۱۲۵).

آیتی: بار خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و سینه مرا از حسد خالی گردان، ... (آیتی، ۱۳۷۲ هـ.ش: ص ۱۴۸).

نمونه‌ای که می‌توان در این حوزه مورد بررسی و ارزیابی قرار داد عبارت «سَلَامَةُ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ» است. «سلامتی و بیماری به طور کلی، و حتی بیماری‌های

خاص، از حوزه‌های مبدأ به شمار می‌روند» (کووچش، ۱۴۰۲ هـ.ش: ص ۳۶). در این عبارت مفهوم انتزاعی «الحسد» به عنوان یک بیماری‌ای در نظر گرفته شده است که امام خواستار سلامتی جسمش از این بیماری است. در این چهارچوب، دعا از خداوند نه فقط رفع حسد، بلکه پاکی درون را طلب می‌کند. به تعبیر شناختی، حسد همانند بیماری‌ای است که در خون یا سینه جریان می‌یابد و باید درمان شود؛ از همین رو «سلامت صدر» به مثابه کنش درمانی ظاهر می‌شود. این تصویرسازی به گناه بُعد جسمانی و حسی می‌دهد تا تجربه معنوی آن برای مخاطب قابل‌درک و ملموس گردد. ماهیت دعاگونه این عبارت، این امکان را به مخاطب خود می‌دهد، تا عمل ناپسندی همچون «حسد» را در قالب بیماری درک کند؛ چرا که «دعا، از دیرباز به عنوان یک ابزار قدرت‌مند برای تغییر جهان‌بینی مورد استفاده قرار گرفته است» (محبی و دیگران، ۱۴۰۳ هـ.ش: ص ۴)؛ از همین منظر می‌توان دریافت که در صحیفه سجادیه، دعا ساختاری فراهم آورده است تا مفاهیم مجردی چون گناه، حسد یا خشم از سطح انتزاعی به سطح تجربه حسی و ملموس انتقال یابد و برای مخاطب قابل احساس شود. حوزه‌های مبدأ و مقصد در زبان اصلی به ترتیب مرض به معنای بیماری و الحسد است. کلمه مرض در جمله محذوف است اما باتوجه به قرینه‌ای که در جمله وجود دارد (سلامة) می‌توان به واژه محذوف پی برد. نام نگاشتی که از این عبارت استعاری می‌توان بدان رسید، حسد بیماری است، می‌باشد. با بررسی روش مترجمان در برگردان این عبارت استعاری، می‌توان گفت که انصاریان توانسته است عبارت استعاری مدنظر را با همان کیفیت، یعنی حفظ درست حوزه مبدأ و مقصد، به زبان فارسی منتقل کند. اما آنچه در ترجمه آیتی به چشم می‌خورد، به نوعی تغییر در حوزه مبدأ است، چراکه وی مفهوم «حسد» را همچون ماده‌ای درنظر گرفته است که می‌توان آن را به درون ظرفی (سینه) اضافه کرد؛ و این معادل یابی کاملاً با متن اصلی مغایرت دارد و به نوعی تغییر در نوع استعاره مفهومی تلقی می‌شود.

۴-۴. گناه انسان است

- دعای سی و یکم: هَذَا مَقَامٌ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الذُّنُوبِ... (دعای ۳۱: فراز ۶).
انصاریان: این جایگاه کسی است که دست‌های گناهان، او را دست به دست کرده‌اند؛ و... (انصاریان، ۱۳۹۲ هـ.ش: ص ۱۷۰).
آیتی: اینجا که من ایستاده‌ام جایگاه کسی است که بازپچه دست گناهان است و... (آیتی، ۱۳۷۲ هـ.ش: ص ۱۹۶).

نمونه مدنظر در این دعا، عبارت اَيْدِي الذُّنُوبِ است. در این عبارت مفهوم انتزاعی‌ای که به عینیت رسیده است، کلمه الذنوب است. این کلمه از آنجایی برای بشر حکم مفهوم انتزاعی را دارد که نمی‌تواند در جهان خارج مصداقی واضح برای آن بیابد و شناختی که از این واژه در ذهن انسان نقش بسته است شامل تعریفاتی است که از این واژه ارائه شده است. با در نظر گرفتن یک عضو متناظر برای این مفهوم انتزاعی باعث بوجود آمدن استعاره مفهومی از نوع هستی شناختی شده است. «شاید بدیهی‌ترین استعاره‌های هستی شناختی، استعاره‌هایی باشند که در آن شیء فیزیکی شخص پنداشته شده باشد» (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۱ هـ.ش: ص ۶۱).
حوزه‌های مبدأ و مقصد در این عبارت به ترتیب ایدی و الذنوب است.

در عبارت مدنظر به گناهان «دست» نسبت داده شده است تا از طریق یک استعاره انسان‌انگارانه، گناه به صورت نیرویی فعال، زنده و کنش‌گر تصویر شود. این تصویرسازی، گناه را از سطح یک امر انتزاعی و ذهنی به سطح موجودی دارای قدرت فیزیکی ارتقا می‌دهد؛ موجودی که می‌تواند بر انسان چنگ اندازد، او را بگیرد، نگه دارد یا تحت سیطره قرار دهد. نسبت دادن «ایدی» به «الذنوب» در واقع، راهی برای بیان این است که گناهان صرفاً حالت‌های درونی نیستند، بلکه فاعلان مستقلی هستند که بر بدن و جان انسان اثر می‌گذارند. از سوی دیگر، «دست»، نشان‌دهنده عاملیت، نفوذ و تصرف است؛ بنابراین وقتی گناه «دست» پیدا می‌کند، یعنی به قلمرو عمل و تسلط وارد شده و اختیار انسان را به چنگ گرفته است. این

انسان‌انگاری دقیقاً همان سازوکار هستی‌انگارانه‌ای است که متن با آن می‌خواهد شدت تسلط گناه را نشان دهد. نقش فعل «تداولته» در تکمیل این استعاره کاملاً بنیادین است. عبارت تَدَاوَلَتْهُ الْأَيْدِي، به معنای «دست به دست شد، به گردش درآمد و به جریان افتاد» (البعلبکی، ۱۳۸۵ هـ.ش: ص ۲۷۱) است. هنگامی که گفته می‌شود «تداولته أیدی الذنوب»، معنایش این است که گناهان او را میان خود دست‌به‌دست چرخانده‌اند؛ یعنی هر گناهی سهمی در فرسایش او داشته و آدمی همچون شیئی بی‌اختیار، در میان قدرت‌های گوناگونِ گناه قرار گرفته است.

مترجمان نیز در برگردان این عبارت استعاری به گونه‌ای عمل کرده‌اند تا مخاطب بتواند در وهله اول به استعاری بودن زبان حاکم بر دعا پی ببرد و در گام بعد، مفهوم انتزاعی مدنظر را به مثابه یک انسان درک کند. در این دو ترجمه، هر دو مترجم استعاره اصلی عبارت «تداولته أیدی الذنوب» را حفظ کرده‌اند، اما تفاوت در شدت و گونه تصویرسازی است. انصاریان با جمله «دست‌های گناهان او را دست به دست کرده‌اند» هم «دست‌ها» را نگه داشته و هم «دست‌به‌دست شدن» را، و بنابراین تمام سازوکار استعاری متن را بازآفرینی می‌کند: اما آیتی با گزینش «بازیچه دست گناهان است»، ساختار تداول را خلاصه کرده و مستقیماً نتیجه نهایی را بیان کرده است؛ این عمل وی باعث شده است تا شدت فرایندی، تدریجی و چندمرحله‌ای تسلط گناه که در فعل «تداولته» نهفته است را کمرنگ کند. در نتیجه، انصاریان به تصویرسازی مفهومی نزدیک‌تر است. استعاره‌های مفهومی را می‌توان بر اساس سه استدلال خلاصه کرد؛ استدلال عرفی، استدلال ساختار مفهومی و استدلال بدن‌مندی. آنچه به عنوان استدلال بدن‌مندی مد نظر است، بدین شرح است که مفاهیم مبدأ از لحاظ تجربی واقعی هستند و در بدن و عملکرد آن ریشه دارند، این استدلال در نزد لیکاف و جانسون به عنوان «رئالیسم بدن‌مند»، نامیده می‌شود (تیلور و لتیل‌مور، ۱۳۹۶ هـ.ش: ص ۸۵). این فرآیند این امکان را به انسان می‌دهد تا جسمش را مبنای ظهور و بروز استعاره‌های مفهومی و از جمله استعاره‌های انسان‌انگارانه قرار دهد.

- دعای شانزدهم: اللَّهُمَّ وَهَذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ، وَهَذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلَتْهُ الْخَطَايَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَخَفِّفْ عَنْهُ مِنْكَ (دعای ۱۶: فراز ۲۹).

انصاریان: خدایا! این وجود من است که گناهان او را به بند بردگی کشیده؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و وجودم را به سبب گذشت و بخششت از بند بردگی گناهان آزاد کن و این پشت من است که خطاها آن را گران و سنگین کرده؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و به احسانت آن را سبک کن (انصاریان، ۱۳۹۲ هـ.ش: ص ۸۲). آیتی: ای خداوند، این گردن من است. در زیر بار گناهان باریک شده، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و به عفو خود آزادش کن و این پشت من است که در زیر بار خطاها خمیده است، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و به فضل خود بار خطای من بکاه (آیتی، ۱۳۷۲ هـ.ش: ص ۱۰۷).

در عبارت «قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ»، با یک استعاره انسان‌انگارانه روشن روبه‌رو هستیم؛ زیرا «الذُّنُوب» به‌عنوان فاعل، کنشی مختص عامل انسانی را بر عهده می‌گیرد. فعل «أَرَقَّقَ» در تفاسیر به معنای به بردگی گرفتن و سلب اختیار است (ممدوحی، ۱۳۹۲ هـ.ش: ص ۴۱۰). و به‌کارگیری آن برای «گناه» موجب می‌شود این مفهوم انتزاعی همچون عامل سلطه‌گر و استیلاجو تصویر شود. در این چهارچوب، انسانِ گناهکار نه صرفاً مرتکب خطا، بلکه مقهور گناه و فاقد اختیار کامل بازگمایی می‌شود. بدین‌سان، نگاشت مفهومی گناه ارباب است و انسان برده است، فعال می‌شود و گناه به‌صورت نیرویی مسلط و کنترل‌کننده مفهوم‌سازی می‌گردد. این انسان‌انگاری، شدت اثر اخلاقی گناه را تشدید می‌کند و تجربه درونی اسارت، ناتوانی و سلطه‌پذیری را به شکلی عینی و ملموس به ذهن مخاطب منتقل می‌سازد. شاید بتوان مؤلفه تشخیص و انسان‌انگاری را به عنوان وجه اشتراک میان دو دیدگاه کلاسیک و معاصر دانست، اما آنچه مهم و حائز اهمیت است، این است که «تفاوت تشخیص در رویکرد کلاسیک و معاصر در این است که در استعاره

مفهومی، انسان انگاری مفهومی است که در ذهن رخ می‌دهد و حد آن فراتر از زبان است» (پوراابراهیم، ۱۳۹۶ هـ.ش: ص ۱۷۸).

در ترجمه انصاریان، استعاره انسان‌انگارانه نهفته در عبارت «قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ» به صورت کامل و مستقیم حفظ شده است؛ زیرا گناه همچون عاملی مختار، سلطه‌گر و دارای قدرت مملک بازنمایی می‌شود که انسان را به وضعیت «بردگی» فرو می‌کشد. در این ترجمه، نگاشت مفهومی یاد شده، شفاف باقی می‌ماند و شدت تجربه سلب اختیار و اسارت اخلاقی به خوبی منتقل می‌شود. در مقابل، آیتی با ترجمه خود، ساختار استعاره را از انسان‌انگاری به سوی استعاره ساختاری و نام نگاشت گناه بار است، تغییر می‌دهد؛ بدین معنا که گناه دیگر عامل سلطه‌گر نیست، بلکه به صورت «بار» تصویر می‌شود که پیامد آن فرسایش و تحلیل رفتگی جسمانی است.

۴-۵. گناه ظرف است

- دعای چهل و پنجم: اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا بِإِسْلَاحِ هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا، وَأَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا، وَ... (دعای ۴۵: فراز ۴۹).

انصاریان: خدایا! با گذشتن این ماه، از خطاهای ما بگذر؛ و با خارج شدنش، ما را از گناهانمان خارج کن؛ و ما را از خوشبخت‌ترین اهل این ماه به آن و پرنسیب‌ترین آنان در آن و بهره‌مندترین ایشان از آن، قرار ده (انصاریان، ۱۳۹۲ هـ.ش: ص ۲۶۴).

آیتی: ای خداوند، با به پایان رسیدن این ماه، ما را از لوت گناه پاک نمای و با رفتنش، از ورطه‌ی گناهان برهان و از نیک‌بخت‌ترین کسانی قرار ده که در آن به عبادت تو پرداخته‌اند و نصیبشان از همه بیشتر بوده و بش از همه از آن بهره یافته‌اند (آیتی، ۱۳۷۲ هـ.ش: ص ۲۸۷).

نمونه‌ای که مفهوم انتزاعی را در قالب ظرف و مظروف به تصویر کشیده است، عبارت أَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا است. با بررسی این عبارت می‌توان گفت که مفهوم انتزاعی «سیئات» به مثابه ظرفی در نظر گرفته شده است که می‌توان به آن

وارد و یا از آن خارج شد. در واقع در این عبارت ساختار فعل حرکتی «آخِرِجنا» همراه با حرف «مِن» یک استعاره هستی‌شناختی روشن را فعال می‌کند که در آن گناه همچون یک «ظرف» یا «فضای احاطه‌کننده» تصویر و بازنمایی می‌شود. در منطق این استعاره، انسان درون قلمرو یا محیطی به نام «سیئات» قرار دارد و با «خروج» از آن به وضعیت پاکی یا سلامت منتقل می‌شود. ظرف انگاری مفاهیم انتزاعی بدین صورت است که ما این مفاهیم را در قالب محدوده‌های مشخص و معین متصور می‌شویم، در واقع «مرزهایی که قلمرو یک ناحیه را آن‌چنان محدود می‌سازند که می‌تواند بخش درونی و سطح جداکننده داشته باشد، این مرز می‌تواند یک دیوار، حصار یا حتی خط و سطحی انتزاعی باشد» (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۱ هـ.ش: ص ۵۶). حوزه‌های مبدأ و مقصد در این عبارت به ترتیب دو کلمه آخِرِجنا و سیئات می‌باشد. روشی که مترجمان در برگردان این عبارت اتخاذ کرده‌اند، مقصدگرایی و وفادار به زبان مقصد است؛ و این مقصدگرایی در ترجمه آیتی مشهودتر است، چراکه وی کلماتی کاملاً فارسی، کهن، ادبی و ساختاری وفادار به زبان مقصد را در ترجمه خود به کار برده است. در زبان فارسی، کلمه «ورطه» به جایی دلالت می‌کند که رهایی از آن سخت و دشوار است، و انتخاب این واژه به عنوان حوزه مبدأ در زبان فارسی، باعث شده است تا شدت گرفتاری انسان در گناه و نجات از آن به تصویر کشیده شود. با این حال هر دو توانسته‌اند عبارت استعاری را با حفظ همان حوزه‌های مبدأ و مقصد موجود در زبان اصلی به زبان مقصد منتقل کنند.

به طور کلی، در این فراز، هر دو مترجم استعاره ظرفی نهفته در عبارت مذکور را منتقل کرده‌اند، اما شدت و وضوح آن متفاوت است. انصاریان با ترجمه خود، دقیق‌ترین بازتاب ساختار متن را ارائه داده است؛ زیرا فعل «خارج کردن» و حرف «از» دقیقاً همان شاکله استعاره مفهومی گناه ظرف است را فعال می‌کند. در این خوانش، گناه همچون فضایی است که انسان درون آن قرار گرفته و نیازمند حرکت خروجی است. اما آیتی با ترجمه خود ضمن حفظ ایده احاطه، استعاره را از

«ظرف» به «ورطه» تبدیل می‌کند؛ یعنی به جای خروج از یک محیط بسته، نجات از سقوط یا غرق شدن مطرح می‌شود. بنابراین هر دو ترجمه مفهوم احاطه و رهایی را منتقل می‌کنند، ولی انصاریان به استعاره ظرف نزدیک‌تر است.

۴-۶. گناه شیء شکننده است

- دعای سی و نهم: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاکْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ ... (دعای ۳۹: فراز ۱).

انصاریان: خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و بنای شهوتم را از هر حرامی در هم شکن و ... (انصاریان، ۱۳۹۲ هـ.ش: ص ۲۱۳).

آیتی: بار خدایا، بر محمد و خاندان او درود بفرست و سورت شهوت مرا چون به حرام نزدیک می‌شوم بشکن و ... (آیتی، ۱۳۷۲ هـ.ش: ص ۲۳۷).

نمونه دیگری که یک مفهوم انتزاعی را در چهارچوب یک شیء شکننده به عینیت رسانده است، عبارت اکسر شهوتی است. عبارت «واکسر شهوتی» نمونه‌ای برجسته از فعال‌شدن سازوکار استعاری در صحیفه سجادیه است. در سطح هستی‌شناختی، شهوت به عنوان یک واحد مادی دارای انسجام تصویر می‌شود که می‌تواند ترک بردارد یا فروپاشد؛ بنابراین فعل «کسر» پیش‌فرض «شیئیت» و «شکنندگی» را به یک وضعیت درونی تعمیم می‌دهد. در این نمونه مفهوم «شهوة» به معنای «رغبت، شوق و خواست شدید» (البلبکی، ۱۳۸۵ هـ.ش: ص ۶۴۷) است؛ که با اسناد دادن فعل «اکسر» به این مفهوم باعث شده است تا این مفهوم برای انسان واضح‌تر و شفاف‌تر شود، و به این طریق بتواند آن را به مثابه جسمی شکننده به تصویر بکشد. حوزه‌های مبدأ و مقصد در این عبارت استعاری به ترتیب فعل اکسر و شهوة است. تفاوتی که در عملکرد مترجمان به چشم می‌خورد این است که در ترجمه انصاریان مفهوم «شهوت» علاوه بر اینکه به صورت یک جسم شکننده تعریف شده است؛ بلکه آن را در قالب ظرف نیز به عینیت رسانده است؛ و این در حالی است

که در متن مبدأ هیچ اشاره‌ای مبنی بر مفهوم‌سازی «شهوت» در چهارچوب ظرف نشده است، اما استعاره مفهومی مدنظر، در ترجمه آیتی بازتاب بهتری داشته است.

۴-۷. گناه حجم است

- دعای دوازدهم: الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ، وَ... (دعای ۱۲: فرازا).

انصاریان: بنده‌ای که گناهانش بزرگ شده و ... (انصاریان، ۱۳۹۲ هـ.ش: ص ۵۶).

آیتی: آن که گناهانش افزون است و ... (آیتی، ۱۳۷۲ هـ.ش: ص ۸۲).

نمونه‌ای که می‌توان در این حوزه مبدأ مورد بررسی و ارزیابی قرار داد، عبارت *عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ* است. همان‌گونه که در مباحث مربوط به استعاره‌های جهت‌مند گفته شد، در این نوع از استعاره ما غالباً با طرح‌واره‌ها روبه‌رو هستیم؛ و حال این طرح‌واره‌ها ممکن است دارای ساختاری ساده مانند حجم باشند و یا دارای ساختاری پیچیده مانند مقوله راه باشد. کاربرد تعبیر «*عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ*» در صحیفه سجادیه نشان می‌دهد که گناه در این نظام معنایی، نه صرفاً یک وضعیت اخلاقی، بلکه مفهومی دارای بُعد، حجم و مقدار قابل افزایش تصور شده است. واژه «*عَظُمَ*» در عربی اساساً برای اشیای مادی حجیم و قابل اندازه‌گیری به کار می‌رود؛ بنابراین انتقال آن به «ذنوب» یک فرایند استعاری را رقم می‌زند که طی آن گناه به کمیتی قابل حجم تبدیل می‌شود. فعال شدن این طرح‌واره حجمی به صورت خودکار استعاره جهت‌مند را نیز فعال می‌کند؛ زیرا در طرح واره‌های شناختی، افزایش حجم با افزایش شدت و جهت‌گیری عمودی پیوند دارد؛ بدین گونه که: بزرگ‌تر = بالاتر = شدیدتر. «یکی از ویژگی‌های مکان، جهت است، دریافت انسان از جهت‌ها موجب می‌گردد تا او بتواند بسیاری از مفاهیم انتزاعی را نیز بر مبنای درک مفهوم جهت دریابد.

_ در اوج آسایش به سر می‌برد» (یگانه و افراشی، ۱۳۹۵ هـ.ش: ص ۱۹۴).

از این رو «*عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ*»، صورت‌بندی یک مدل شناختی است. به بیان دیگر، این عبارت مستقیماً از نگاشت گناه حجم است، سرچشمه می‌گیرد و استعاره

جهت‌مند را نیز فعال می‌سازد.

در فراز فوق، حوزه مبدایی که در نظر گرفته‌ایم را می‌توانیم به عنوان یک طرح‌واره تصویری حجم که دارای اندازه کوچک و بزرگی است در نظر گرفت. نکته مهم و حائز اهمیت که در خصوص طرح‌واره وجود دارد، این است که «طرح‌واره‌ها ماهیتی گشتالتی دارند و نباید تصور کرد که فقط بر ادراکات حس بینایی عمل می‌کند» (افراشی، ۱۳۹۵هـ.ش:ص ۴۵). بر اساس این اصل، طرح‌واره از طریق اندام‌ها و حواس گوناگونی درک می‌شوند. به عنوان مثال، طرح‌واره «حجم»، تنها با حس بینایی درک نمی‌شود و می‌تواند حواس دیگری را نیز درگیر کند. از آنجائیکه «گناه یکی از انتزاعی‌ترین مفاهیم پرکاربرد متون دینی است» (عربی، ۱۳۹۷هـ.ش:ص ۸۱)، از این‌رو در کتاب صحیفه سجادیه نیز بارها این مفاهیم در قالب مفاهیم عینی متعددی به تصویر کشیده شده است. مهم‌ترین علتی که این نمونه را که در دسته استعاره‌های جهت‌مند قرار داده‌این بدین شرح است که در طرح‌واره‌های شناختی، افزایش حجم همواره با افزایش شدت و با جهت‌گیری عمودی پیوند دارد؛ یعنی «بیشتر = بالاتر» و «شدیدتر = بزرگ‌تر». هنگامی که متن می‌گوید «ذنوب بزرگ شد»، شنونده گناه را به صورت یک «کمیت در حال رشد» که در محور عمودی رو به بالا می‌رود، تجربه می‌کند؛ درست مانند آبِ رو به طغیان یا باری که قد می‌کشد و فضا را پر می‌کند. حوزه‌های مبدأ و مقصد در این عبارت به ترتیب فعل عَظُمَتْ و الذنوب است.

روش مترجمان در برگردان این عبارت استعاری به شکل مقصدگرا بوده است و این مقصدگرایی و وفاداری به زبان مقصد در ترجمه آیتی مشهودتر است، چراکه وی در ترجمه حوزه مبدأ از واژه‌ای که نزدیک به ساختار زبان فارسی است، استفاده کرده؛ با این حال هر دو در برگردان عبارت استعاری مدنظر مؤفق عمل کرده‌اند. در واقع در هر دو ترجمه ساختار شناختی واحدی فعال می‌شود که به‌روشنی استعاره جهت‌مند را نشان می‌دهد و با وجود تفاوت واژگانی، هر دو ترجمه یک

مدل مشترک را بازتولید می‌کنند: گناه همچون یک کمیتِ روبه‌افزایش فهم می‌شود که در امتداد محور عمودی اوج می‌گیرد.

- دعای سی و دوم: فَأَوْقَعْنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ، وَكَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى... (دعای ۳۲: فراز ۱۳).

انصاریان: این دشمن غدار مرا در عرصهٔ هلاکت انداخت و حال آن‌که از گناهان کوچک نابودکننده و معصیت‌های بزرگ تباه‌کننده، به سوی تو می‌گریختم... (انصاریان، ۱۳۹۲ هـ.ش: ص ۱۸۴).

آیتی: اینک بر من غلبه یافته است. پس در آن حال که از گناهان خرد که هلاک من در آنها بود و گناهان بزرگ که تباهی مرا در پی داشت، به سوی تو می‌گریختم... (آیتی، ۱۳۷۲ هـ.ش: ص ۲۰۹).

در عبارت «صَغَائِرِ ذُنُوبٍ»، آنچه به‌عنوان استعارهٔ مفهومی مدنظر قرار می‌گیرد، نسبتِ میان دو واژهٔ «صغائر» و «الذنوب» است. در این ساختار، مفهوم انتزاعی «گناه» بواسطهٔ واژهٔ «صغائر» که متعلق به حوزهٔ تجربیات جسمانی و قابل‌ادراک حسی است، عینیت می‌یابد. ویژگی‌هایی مانند «کوچکی» و «بزرگی» ازجمله مفاهیم کاملاً عینی‌اند؛ زیرا انسان آن‌ها را نخست در تعامل مستقیم بدن خود با جهان و از طریق حواس، به‌ویژه بینایی، تجربه می‌کند. درک استعاره نیز بر مبنای همین تجربه‌مندی جسمانی شکل می‌گیرد. باین‌حال، طرح‌واره‌های تصویری طبق اصل «چندوجهی بودن» (راسخ مهند، ۱۳۹۶ هـ.ش: ص ۵۰) تنها وابسته به یک حس خاص نیستند؛ ازاین‌رو حتی افراد نابینا نیز می‌توانند به‌کمک حس لامسه مفاهیمی مانند کوچک و بزرگ را درک کنند. در این نمونه، حوزهٔ مبدأ «صغائر» (ویژگی اندازه/کوچکی) و حوزهٔ مقصد «الذنوب» است؛ و تناظرهای مفهومی آن با همان الگوی استعاری مشابه نمونهٔ پیشین عمل می‌کند.

مفاهیمی چون «کوچکی» و «بزرگی» در زبان، برخاسته از طرحوارهٔ بنیادی «حجم» هستند؛ طرحواره‌ای که انسان آن را از خلال تجربهٔ مکرر بدنش با اشیای

جهان خارج کسب می‌کند. ادراک این مفاهیم ابتدا در مواجهه دیداری و لمسی با اجسام دارای اندازه و بُعد شکل می‌گیرد و سپس به صورت ساختارهای شناختی پایدار به حوزه‌های انتزاعی، از جمله گناه، منتقل می‌شود. کاربرد واژه‌هایی مانند «صغائر» در کنار «ذنوب» نتیجه همین فرایند است که طی آن ذهن، ویژگی‌های تجربی حجم را بر یک مفهوم انتزاعی منطبق می‌کند. بدین ترتیب کوچک و بزرگی دیگر صرفاً ویژگی‌های فیزیکی نیستند، بلکه ظرفیت‌هایی شناختی‌اند که بواسطه طرحواره حجم، معنابخشی مفاهیم اخلاقی و دینی را ممکن می‌سازند. مترجمان در برگردان هر دو عبارت استعاری مدنظر تصویر ذهنی موجود در متن دعا را حفظ کرده، و سپس با معادل گزینی مناسب در زبان مقصد، مفاهیم انتزاعی مدنظر را برای مخاطبان خود تصویرسازی و عینیت بخشی کرده‌اند.

۵. نتیجه

با بررسی‌هایی که به روش تحلیلی-توصیفی در کتاب صحیفه سجادیه انجام شد، نمونه‌هایی از استعاره‌های مفهومی‌ای که حوزه مقصدشان مفهوم انتزاعی «گناه» بوده، استخراج شده است. این نمونه‌ها در ابتدا بر اساس اصول و مبانی استعاره‌های مفهومی که توسط لیکاف و جانسون مطرح شده است، به سه دسته استعاره‌های ساختاری، هستی شناختی و جهت‌مند تقسیم شده و سپس هر کدام از نمونه‌ها بر اساس تطابق‌ها و تناظرهای موجود میان حوزه‌های مبدأ و مقصد و نام نگاشت‌هایی که از آن‌ها حاصل شده است، به دسته‌های مختلفی تقسیم شده است. پاسخی که برای سوال اول می‌توان در نظر گرفت، بدین شرح است:

در نمونه‌های استخراج شده، مفهوم انتزاعی مد نظر در این پژوهش، بواسطه مفاهیم عینی متعددی از جمله بار، آتش، بیماری، بدن انسان، شی، ظرف و حجم به تصویر درآمده است. تمامی حوزه‌های مبدأ بکار رفته در تصویرسازی این مفهوم توانسته است جنبه‌های خاصی از این مفهوم را به تصویر بکشد و بالطبع باعث

شده است تا مخاطب بتواند مفهوم گناه را از طریق نام نگاشت‌هایی چون گناه بار است، گناه آتش است، گناه بیماری است، گناه انسان است، گناه ظرف است، گناه شیء است و گناه حجم است، متصور شود.

در پاسخ به سوال دوم باید گفت که استعاره‌های مفهومی یا بر اساس هم‌بستگی‌های تجربی بوجود آمده‌اند و یا بر اساس تجربیات زیسته بشر شکل گرفته‌اند. از این رو میان حوزه‌های مبدأ و مقصد رابطه و تعاملی می‌بینیم، به این دلیل که انسان از میان حوزه‌های مبدأ متعدد، فقط آن چیزی را برمی‌گزیند که می‌تواند حوزه مقصد مدنظرش را به درستی به تصویر بکشد. در نمونه‌های استخراج شده نیز این رابطه را می‌بینیم.

شکل‌گیری و تعریف رابطه‌ای که می‌توان میان مفهوم انتزاعی «گناه» و حوزه‌های مبدأ مطرح شده در این پژوهش، به آن اشاره کرد، مستلزم توجه و در نظر گرفتن اصول بهره‌برداری حوزه مبدأ و برجسته‌سازی حوزه مقصد می‌باشد. چراکه بر اساس اصل بهره‌برداری حوزه مبدأ می‌توانیم جنبه‌هایی که مرتبط با مفهوم انتزاعی «گناه» را را برگزینیم و به دنبال آن تصویری روشن‌تر و شفاف‌تر از این واژه و مفهوم را رقم بزنیم.

در خصوص عملکرد مترجمان باید به این موارد اشاره کرد که مترجمان در انتقال و برگردان عبارت استعاری از روش‌ها و رویکردهای متفاوتی استفاده کرده‌اند، این روش‌های گاه به اصول و ساختاری زبان فارسی نزدیک بوده است، مانند برخی از برگردان‌های آیتی که از کلمات کاملاً فارسی و ادبی استفاده کرده است و این نزدیکی به ساختار زبان فارسی و انتخاب واژگانی کهن و ادبی باعث تصویرسازی بهتر مفاهیم شده است.

در ترجمه انصاریان نیز، غالباً با مفاهیم و عباراتی روان روبه‌رو هستیم و گاهی اوقات نیز مقصدگرایی وی باعث شده است تا حوزه مبدأ دیگری، علاوه بر آنچه در متن دعا وجود دارد، به زبان فارسی منتقل کند. با وجود تفاوت در رویکرد مترجمان

از حیث مقصدگرایی و یا مبدأگرایی بودن، مترجمان توانسته‌اند تصویر و فضای ذهنی و انتزاعی حاکم در متن و زبان دعا را حفظ کنند و آن را با انتخاب معادلی مناسب در زبان فارسی، جایگزین کنند و تصویری واضح و ملموس به مخاطب خود ارائه دهند.

فهرست منابع

۱. صحیفه سجادیه.
۲. صحیفه سجادیه (۱۳۹۲هـ.ش)، ترجمه حسین انصاریان، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
۳. صحیفه سجادیه (۱۳۷۲هـ.ش)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
۴. افراشی، آزیتا (۱۳۹۵هـ.ش)، مبانی معناشناسی شناختی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. _____ (۱۳۹۷هـ.ش)، استعاره و شناخت، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. اکو، امبرتو؛ و ردی، مایکل؛ و لیکاف، جورج (۱۳۹۰هـ.ش)، استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی، مترجم فرهاد ساسانی. چاپ اول، تهران: انتشارات سوره مهر.
۷. البعلبکی، روحی (۱۳۸۵هـ.ش)، فرهنگ عربی-فارسی المورّد، ترجمه محمد مقدس. چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. انصاریان، حسین (۱۳۹۲هـ.ش)، صحیفه سجادیه (مجموعه مناجات‌های امام سجاد علیه السلام)، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
۹. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۲هـ.ش)، صحیفه سجادیه، چاپ اول، تهران: انتشارات

سروش.

۱۰. ایچیسون، جین (۱۳۹۶ هـ.ش)، زبان شناسی به همین سادگی، ترجمه سمیرا آذرنوش. چاپ اول، تهران: نشر نویسه پارسی.
۱۱. ایناس، عبدالعزیز (۲۰۲۵م)، «إشکالیات الترجمة من الفارسیّة ألی العربیّة و العکس»، مجلة علمية محكمة نصف سنویّة الدراسات الأدبية (في اللغة العربیة و تفاعلها)، دوره ۵۵، شماره ۱۰۹، ص ۲۹۱-۳۳۰.
۱۲. براتی، مرتضی، (۱۳۹۶ هـ.ش)، «بررسی و ارزیابی بر نظریه استعاره مفهومی»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۸، شماره ۱۶، ص ۴۸-۵۱.
۱۳. پورابراهیم، شیرین (۱۳۹۶ هـ.ش)، «انسان انگاری مفاهیم مجرد در زبان قرآن از دیدگاه شناختی»، دو فصلنامه پژوهش‌های زبان شناختی قرآن، بهار و تابستان ۱۳۹۶، سال ۶، شماره ۱، ص ۱۷۷-۱۸۸.
۱۴. تکتبار فیروزجائی، حسین؛ و بابازاده اقدم، عسگر؛ و رفیعی، زینب، (۲۰۲۱م)، «دراسة الاستعارة المفاهيمية للصور الحيوانية في الامثال الشعبية الفلسطينية وفقا لنظرية ليكاف وجانسون»، مجلة اللغة العربیة و آدابها، السنة ۱۷، العدد ۳، ص ۳۶۶-۳۴۱.
۱۵. تیلور، جان آر؛ و لیتل مور، جانت (۱۳۹۶ هـ.ش)، راهنمای زبان شناسی شناختی، مترجمان فهیمه فرشی و نجمه فرشی. چاپ اول، تهران: نشر نویسه پارسی.
۱۶. حاجیلوئی محب، محمدمهدی؛ و خاوری، اکرم؛ و فرزانه، تهمینه؛ و احمدی، مژگان، (۱۴۰۳ هـ.ش)، «سنت‌های الهی اجتماعی در صحیفه سجادیه»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی دعا پژوهی، سال ۴، شماره ۷، ص ۱۷۰-۱۹۲.
۱۷. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۶ هـ.ش)، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه و مفاهیم. چاپ ششم، تهران: نشر سمت.

۱۸. صفوی، کورش (۱۴۰۱ ه.ش)، درآمدی بر معنی‌شناسی. چاپ هفتم، تهران: انتشارات سوره مهر.
۱۹. قلندرزی، محمدرحیم؛ و روشنفکر، کبری. (۱۴۴۲ ه.ش). «دراسة الاستعارات المفهومية القائمة على المخطوطى الكتب العربية فى المرحلة الثانوية الأولى». دراسات فى تعليم اللغة العربية و تعلمها مجلة علمية محكمة نصف سنوية، السنة ۵، العدد ۹، ص ۱۳۸-۱۲۱.
۲۰. کووچش، زولتن (۱۴۰۲ ه.ش)، مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، ترجمه شیرین پورابراهیم. چاپ چهارم، تهران: نشر عروج.
۲۱. لیتلمور، جنت؛ و تیلور، جان آر (۱۴۰۱ ه.ش)، زبان شناسی شناختی: نظریه‌ها و کاربردها، ترجمه پارسا بامشادی و شادی انصاریان. چاپ اول، تهران: نشر بوی کاغذ.
۲۲. لیکاف، جرج؛ و جانسون، مارک (۱۴۰۱ ه.ش)، استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، ترجمه هاجر آقاابراهیمی. چاپ چهارم، تهران: نشر علم.
۲۳. مدنی، علیخان ابن احمد (۱۳۶۸ ه.ش/۵۱۴۰۹ ق)، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ۷ جلد، بدون چاپ، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. محبی، گل افروز؛ و نوازنی، رحمان. (۱۴۰۳ ه.ش)، «نقش پادگفتمان در شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی و فرهنگی» (مطالعه موردی: دعای پنجم صحیفه سجادیه)، دو فصلنامه علمی-پژوهشی دعا پژوهی، سال ۴، شماره ۷، ص ۱۹-۱.
۲۵. ممدوحی، حسن (۱۳۹۲)، شهود و شناخت، ۴ جلد، چاپ ششم، تهران: موسسه بوستان کتاب.
۲۶. موسوی بفرویی، سید محمد؛ و توکل نیا، مریم. (۱۳۹۸ ه.ش)، «بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری ظرف «فوق» در زبان نهج

البلاغه»، فصلنامه علمی-پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، سال ۱۱، شماره ۳۲.

۲۷. مهتدی، حسین؛ و سقرات، الهام (۲۰۲۲م)، «بررسی ترجمه «مفعول مطلق» در صحیفه سجادیه بر پایه نظریه یوجین نایدا نمونه مورد پژوهش ترجمه انصاریان و آیتی»، مجله علمیة محكمة نصف سنویة الدراسات الأدبية (في اللغة العربية و تفاعلها)، دوره ۵۲، شماره ۱۲۳، ص ۹۹-۱۳۰.

۲۸. هاوکس، ترنس (۱۴۰۰هـ.ش)، استعاره، ترجمه فرزانه طاهری. چاپ هشتم، تهران: نشر مرکز.

۲۹. یگانه، فاطمه؛ و افراشی، آزیتا. (۱۳۹۵هـ.ش)، «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی»، دو ماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۷، شماره ۵.